

The story of Amamah, the daughter of Hamza after the
emigration and martyrdom of her father in Medina

*Ali Akbar Zakeri*¹

Received: 2021/07/01 | Accepted: 2021/10/10

(DOI): [10.22034/SKH.2021.6432](https://doi.org/10.22034/SKH.2021.6432)

Abstract

promotional Article
P 29 - 52

Emigration is a religious value. The Prophet (PBUH) first ordered the Muslims to migrate from Mecca to Ethiopia and then to Medina. Some Muslims were forced to leave their families and go to Medina. They formed a new marriage and life for themselves in Medina. Hazrat Hamza was a Muslim with a background in Mecca who converted to Islam to support the Prophet. He who had two wives, left his wife named Salma in Mecca and emigrated to Medina himself. He got married there. His daughter Amamah also stayed in Mecca. According to various reports, several names have been mentioned for the daughter of Hazrat Hamza, who was taken from Mecca to Medina. According to research, he had a daughter named Amamah who was in Mecca and the Prophet (PBUH) took her to Medina in the seventh year, Umratul Ghaza. The article describes and analyzes the story of Amamah Hamza's daughter and examines and criticizes other names mentioned as Hamza's daughters. Hamzeh's daughter has been analyzed in a descriptive-analytical method and has reviewed various reports.

Keywords: Amamah, Hamza, Salma the mother of Amamah, Prophet (PBUH), Migration.

1 -Assistant Professor of Islamic Sciences and Culture Academy (Research center for Ahl-Al Bayt History and Conduct), a.zakerkhomi@isca.ca.ir.



سرگذشت امامه دختر حمزه پس از هجرت و شهادت پدرش در مدینه

علی اکبر ذاکری^۱

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22034/SKH.2021.6432

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۱۰ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۷/۱۸

نوع مقاله: ترویجی

ص: ۵۲/۲۹

چکیده

هجرت از ارزش‌های دینی است. رسول خدا(ص) در آغاز به مسلمانان دستور داد از مکه به حبشه و بعد به مدینه هجرت نمایند. جمعی از مسلمانان مجبور بودند خانواده‌های خود را رها کرده و به مدینه بروند. جمعی برای خود در مدینه ازدواج و زندگی جدیدی تشکیل دادند. حضرت حمزه از مسلمانان با سابقه در مکه بود که برای حمایت از پیامبر، اسلام آورد. او دارای دو همسر بود. همسر خود را- به نام سلمی- در مکه گذاشت و خود به مدینه هجرت کرد و در آنجا مجدداً ازدواج کرد. دخترش امامه هم در مکه ماند. طبق گزارش‌های مختلف چندین نام برای دختر حضرت حمزه یاد کرده‌اند که از مکه به مدینه برده شد. بنا بر تحقیق، وی یک دختر به نام امامه داشته که در مکه بود و در سال هفتم در عمره‌القضاء رسول خدا(ص) او را با خود به مدینه برد. این مقاله به بیان و تحلیل سرگذشت دختر حمزه امامه پرداخته و دیگر اسامی که به عنوان دختران حمزه ذکر شده مورد بررسی و نقد قرار داده است. این نوشتار در باره دختر حمزه با روشی توصیفی-تحلیلی، به واکاوی پرداخته و گزارش‌های مختلف را بررسی کرده است.

واژه‌گان کلیدی: امامه، حمزه، سلمی مادر امامه، رسول خدا(ص)، هجرت.

۱- استادیار پژوهشکده تاریخ و سیره اهل‌بیت(ع) پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی قم، ایران a.zakerkhomi@isca.ca.ir



مقدمه

برای روشن شدن وضعیت دختر حمزه در مکه لازم است ابتدا اشاره‌ای به وضعیت مسلمانان مهاجر داشته باشیم تا علت باقی ماندن دختر حمزه و مادرش در مکه تا سال هفتم روشن گردد. بعد از این که مسلمانان در مکه تحت فشار مشرکین قرار گرفتند، خداوند به آنان دستور مهاجرت داد. این مهاجرت به دو مکان رخ داد؛ نخستین آن به سرزمین حبشه در سال پنجم بعثت بود. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۸: ۴۱۲) جمعی از مسلمانان به سرپرستی جعفر بن ابی طالب (م ۸ق.) به آنجا مهاجرت کردند. (طبرسی الف، ۱۳۳۸، ۴۳) مهاجران به حبشه متشکل از زنان و مردان مسلمان بودند. شوهران برخی از مهاجران در حبشه درگذشتند و برخی نیز مانند عبید الله بن جحش، شوهر ام حبیبه، در حبشه مسیحی شده و زن خود را رها کرد. (ابن هشام، بیتا، ج ۲: ۳۵۹) هجرت مهم دوم به شهر یثرب یا مدینه النبی بود. این مهاجرت در مواردی قبل از هجرت پیامبر و بیشتر آن بعد از هجرت آن حضرت رخ داد. به گونه‌ای که بافت کلی مسلمانان را در مدینه دو گروه مهاجر و انصار تشکیل دادند و در آیاتی از قرآن، این تعبیر آمده است. (توبه: ۱۰۰) با توجه به موضوع مقاله لازم است در ابتدا نگاهی اجمالی به مهاجرت مسلمانان به مدینه داشته و بعد به این پرسش پاسخ دهیم که آیا خانواده‌های تمام مهاجران به مدینه رفتند یا نه و در پایان در باره دختر حمزه که در مکه بوده و جریانی که در باره اش در کتب حدیثی شیعه و سنی نقل شده بپردازیم.

هجرت مسلمانان به مدینه

هجرت یکی از ارزش‌های اسلامی بوده است. چنانکه خداوند به مسلمانان دستور داده بود به شهر مدینه که رسول خدا (ص) در آن ساکن بود هجرت نمایند. حتی از مسلمانانی که در قبائل مختلف ایمان می‌آوردند خواسته می‌شد به مرکز اسلامی بیایند. این امر دو هدف داشت؛ یکی آشنائی آنان با اسلام که احکام آن به تدریج نازل می‌شد و دیگر دفاع از اسلام در برابر هجوم کفار قریش که دشمن سرسخت مسلمانان بودند. خداوند در باره اهمیت هجرت بیان می‌کند. وَ مَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ ثُمَّ يَدْرِكْهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ؛ (نساء: ۱۰۰) هر کس از خانه‌اش به قصد هجرت به سوی خدا و رسولش خارج شود، سپس مرگ او را دریابد به تحقیق پاداش او با خداست. در آیات قبلی نیز آنان را مخاطب ساخته که سرزمین خداوند وسیع است پس به سوی آن مهاجرت کنید. تنها ضعیفان از مردان و زنان و بچه‌ها از این

مهاجرت استثناء شده‌اند. إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوُلْدَانِ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا. (نساء: ۹۸) جمعی از مسلمانان ابتدا تصمیم به هجرت به مدینه داشتند ولی ابوسفیان مانع مهاجرت آنان می‌شد. در مرحله دوم ایشان اقدام به مهاجرت به مدینه کردند و زمانی که با تعقیب ابوسفیان و مشرکان رو به رو شدند خود را به کوه‌ها رسانده سپس به مدینه رفتند. (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴، ج ۱۴: ۱۵۷) این ممانعت و محدودیت باعث می‌شد که مردان با حداقل وسائل و توانی که داشتند به مدینه هجرت نمایند و در مواردی که افراد توان بردن زنان و فرزندان خود را نداشتند، آنان را در مکه باقی می‌گذاشتند. باید توجه داشت که رها کردن خانواده‌ها در مکه، امری اجباری و به سبب مشکلات اقتصادی و امنیتی بود که کفار برای مسلمانان ایجاد می‌کردند.

خانواده‌های مهاجران

چنانکه گفتیم جمعی از مهاجران در مدینه، بدون اعضای خانواده خود به این شهر آمده بودند تا در زمان مناسب خانواده‌های خود را به مدینه بیاورند. شواهد متعددی بر این نکته دلالت دارد. از باب نمونه اصحاب صفه از این جمع بودند. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۲: ۳۱۰) مشکلات مهاجرت و نداشتن امکانات مالی، این وضعیت را برای تازه مسلمانان که اغلب از قشر مستضعف بودند به وجود آورده بود. چنین روایت شده که در یکی از غزوات شش تن از اصحاب صفه کفش نداشته و پارچه به پاهای خود بسته بودند. (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج ۱: ۱۹۷) در قرآن از آنان تعبیر به فقرای محصور در راه خدا (بقره: ۲۳۷) یاد شده است. سایر مسلمانان به آنان کمک مالی می‌کردند. (حسکانی، ۱۴۱۱، ج ۱: ۱۴۸) آنان مسکنی نداشتند و برخی جمع آنان را سی تن یاد کرده‌اند. (ابن سعد، ۱۴۲۱، ج ۱: ۲۱۹) البته برخی از آنان مجرد بودند. ابوذر را جزو اصحاب صفه دانسته‌اند. (ابن سید، ۱۴۱۴، ج ۲: ۳۸۵) نمونه دیگر حاطب بن ابی بلتعنه (م. ۳۰ ق) یکی از این مهاجران است که خود به مدینه هجرت کرده بود و خانواده خود را در مکه به جای گذاشت. حاطب قبل از فتح مکه نامه‌ای برای کفار قریش نوشت و آن را به زنی به نام ساره داده بود تا به مشرکان مکه برساند. طبق دستور پیامبر آن زن مورد تعقیب قرار گرفت و علی (ع) آن نامه را از زن ستاند. زن نویسنده نامه را معرفی کرد. حاطب در پاسخ به پرسش رسول خدا (ص) که چرا نامه نوشته‌ای؟ گفت: تمام مهاجرین در مکه افرادی دارند که از عشیره اش دفاع کنند و من در جمع آنان غریب بودم و خانواده من در میان آنان است. پس نگران خانواده ام شدم. خواستم با

این نامه کاری برای آنان انجام دهم که خانواده‌ام در امان باشد. (واحدی، ۱۴۱۱، ۴۴۳). آیه قرآن در باره نازش شد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ؛ (ممتحنه: ۱) ای مؤمنان دشمن من و دشمن خودتان را دوست نگیرید». پیامبر به جهت این که وی از مجاهدان بدر بود او را بخشید. (واحدی، ۱۴۱۱، ۴۴۳).

از آنچه بیان شد چند نکته استفاده می‌شود.

۱. جمعی از خانواده‌های مهاجران هنوز در مکه باقی مانده‌اند.
۲. حاطب معتقد بود که خانواده او بی‌دفاع است و قومی ندارد که از او دفاع کنند. لذا برای دفاع از خانواده خود دست به این کار زده است.
۳. او در اظهاراتش بیان کرد از وقتی که ایمان آورده در ایمان خود استوار بوده است.
۴. خداوند نگارش نامه را به دشمن و کشف اسرار نظامی، خیانت و کمک به دشمن معرفی می‌کند.

این که مهاجران اعضای خانواده‌های خود را به مدینه نمی‌بردند، دو علت داشت؛ اولاً حفظ جان خود بود چرا که وقتی دشمن تصمیم به قتل پیامبر گرفته بود، از کشتن دیگر مسلمانان ابایی نداشت. ثانیاً این که مسلمانان برای مهاجرت تمام خانواده‌شان توانایی مالی نداشتند. (ابن هشام، بیتا، ج: ۱، ۴۹۹ و بیهقی، ۱۴۰۸، ج: ۱، ۴۹۹) به همین جهت جمعی از آنها در صفه‌ی مسجدالنبی با وضعیت خاصی زندگی می‌کردند. زیرا کفار قریش اجازه نمی‌دادند که مسلمانان اموال و دارائی‌های خود را با خود ببرند. می‌گفتند این اموال را در اینجا به دست آورید و نباید به جای دیگری ببرید. (سبحانی، ۱۳۸۵، ۴۷۴) از همین رو جمع زیادی از مسلمانان مستضعف بودند و توان مالی نداشتند. حتی بیان شده وقتی امیرالمؤمنین علی(ع) به دستور پیامبر امانت‌های به جای مانده نزد حضرت را به صاحبانش برگرداند و با فاطمه زهرا و مادرش فاطمه بنت‌اسد به سمت مدینه حرکت کرد، مادرش مجبور بود پیاده مسیر مکه تا مدینه را طی کند. چرا که امکان مالی استفاده از مرکب نداشتند. به فرموده امام صادق(ع): «إِنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ أَسَدٍ أُمَّ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ كَانَتْ أَوَّلَ امْرَأَةٍ هَاجَرَتْ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) مِنْ مَكَّةَ إِلَى الْمَدِينَةِ عَلَى قَدَمَيْهَا؛ (کلینی، ۱۴۰۷، ج: ۱، ۴۵۱) فاطمه دختر اسد(م ۴ق.) مادر امیر المؤمنین(ع) اولین زن مهاجر به سوی رسول خدا(ص) بود که مکه تا مدینه را پیاده طی کرد. این موضوع را یکی از ویژگی‌های فاطمه بنت اسد دانسته‌اند. علی(ع) یک مرکب داشته که فاطمه دختر پیامبر(م ۱۱ق) بر آن سوار بوده و مادرش مسیر را پیاده طی کرده است. گفته اند با علی فواطم بودند؛ فاطمه مادرش و فاطمه دختر رسول خدا(ص)

و فاطمه دختر زبیر بن عبدالمطلب، (طوسی الف، ۱۴۱۴، ۴۷۰) پیامبر هم منتظر علی و فاطمه در قبا ماند و بعد از آمدن آنان، به سمت مدینه رفت. (همان، ۴۶۹)

از آنجا که ممکن بود مسلمانان در مسیر هجرت دچار مشکل شوند و یا کفار برای شان مزاحمتی ایجاد کنند گاهی خود ترجیح می‌دادند که به تنهایی به مدینه بروند. دختر حمزه نیز از کسانی است که طبق گزارش‌های تاریخی و حدیثی به همین جهت در مکه باقی ماند. برابر نقل واقدی امامه دختر حمزه با مادرش سلمی در مکه بوده است. (واقدی، ۱۴۰۵، ج ۲: ۲۳۸).

اسلام و مهاجرت حمزه سید الشهداء

حضرت حمزه بن عبدالمطلب از مسلمانان اولیه صدر اسلام و ساکن در مکه بود که طبق خبری، در آغاز برای دفاع از پیامبر و از روی حمیت قبیله‌ای مسلمان شد ولی در ادامه ایمان او واقعی و حقیقی شد. امام سجاد (ع) (م ۹۴ق.۰) فرمود:

لَمْ يُدْخِلِ الْجَنَّةَ حَمِيَّةٌ غَيْرَ حَمِيَّةِ حَمْزَةَ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ وَ ذَلِكَ حِينَ أَسْلَمَ غَضَبًا لِلنَّبِيِّ (ص) فِي حَدِيثِ السَّلَى الَّذِي أَلْقَى عَلَى النَّبِيِّ (ص)؛ (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲: ۳۰۸) هیچ حمیت و تعصبی وارد بهشت نمی‌شود، جز حمیتی که حمزه بن عبدالمطلب (م ۳ق.۰) به خرج داد و این بدان جهت بود که برای رسول خدا (ص) غضب کرد و اسلام آورد در رابطه با جریان زهدان حیوانی که بر روی پیامبر ریخته شد.

حمیت در اینجا یعنی برای حمایت از پیامبر؛ حمزه از آن جهت که از اقوام پیامبر بوده اظهار ایمان کرد تا بدین گونه از حضرت حمایت کند. در باره این موضوع دو نقل داریم:

۱. در نقلی در کافی آمده کفار قریش به پیامبر توهین کردند و زهدانی بر روی حضرت انداختند. پیامبر از ابوطالب درخواست کمک کرد و از حسب خود پرسید. حضرت ابوطالب، حمزه را خواست و او با شمشیر به جانب مشرکین رفت و سیل‌های آنان را آلوده کرد. (همان، ج ۱: ۴۴۹) اگرچه در این خبر تصریح به اسلام حمزه نشده است. البته جریان سلی و حمایت حمزه از پیامبر بیان شده است.

۲. جریان مشابه را مورخان نقل کرده اند که حمزه برای دفاع از پیامبر با ابوجهل - که توهین کرده بود - برخورد کرد و سر ابوجهل را زخمی کرد و در جمع به عنوان حمایت از پیامبر گفت: شهادت می‌دهم که او رسول خدا (ص) است. کفار گفتند: او را رها کنید صابئی شده است. بعد در منزل دچار تردید شد ولی بعد بر اسلام خود استوار ماند. (بالذری، ۱۴۱۷، ج ۴: ۳۸۱)

این روایت بیان می‌کند حمزه برای حمایتی که انجام داد مستحق بهشت است. ولی نمی‌توان کسی را که صرفاً به جهت حمایت و تعصب قبیله‌ای که انجام داده شایسته بهشت دانست، گرچه مستحق ستایش نزد مردم و تجلیل از بُعد حسب قبیله‌ی باشد. برای روشن شدن موضوع لازم است به خبر قزمان توجه کرد تا موضوع روشن شود.

قزمان شخصی بود که در جنگ احد جانانه نبرد کرد و در این نبرد شش و به نقلی نه تن از کفار را کشت و خود به شدت مجروح شد. کسانی که به عیادت او می‌آمدند و او را برای ابتلای در راه خدا می‌ستودند. قزمان گفت: بِمَاذَا أَبْشَرُ، وَاللَّهِ مَا قَاتَلْتُ إِلَّا حَمِيَّةً عَن قَوْمِي؛ به چه چیزی مرا بشارت می‌دهید به خدا سوگند من نجنگیدم مگر برای حمایت از قومم. قزمان کار خودش را حمیت قومی می‌داند نه دفاع از اسلام. به همین جهت پیامبر او را اهل آتش معرفی کرده بود. (ابن هشام، بیته، ج: ۱، ۵۲۵)

بنا بر این حمیت قبیله‌ای باعث ورود به بهشت نمی‌شود. و اگر حمزه این توفیق را یافته به جهت این است که ایمان او نهایتاً واقعی شده است. اما کسی که جراحات زیادی را تحمل کرده و جمعی از دشمنان اسلام را کشته است، از آن رو که کارش بر اساس دین نبوده عاقبتش هلاکت و مرگ بی‌اجر و ثواب است چراکه حاضر نیست کار خود را برای خدا بداند و جراحات و سختی آن را برای خدا تحمل کند. چنین شخصی فی‌الواقع خود را می‌کشد فلذا پیامبر او را فاجر معرفی می‌کند. در تعبیر برخی مورخان او منافق معرفی شده است: كَانَ قُزْمَانٌ مُنَافِقًا فَقَاتَلَ حَمِيَّةً؛ (بلاذری، ۱۴۱۷، ج: ۱، ۵۴) قزمان منافق بود و برای حمیت قومی جنگید؛ نه برای دفاع از اسلام. اما در برابر وی در همان جنگ مخیربیک یهودی تازه‌مسلمان که اصلاً نماز نخوانده بود، به جهت اعتقاد و باور واقعیش به گفته رسول خدا (ص) اهل بهشت می‌شود. (بلاذری، ۱۴۱۷، ج: ۱، ۳۹۶) هدف‌گزاری در عمل است که به آن ارزش می‌دهد و پاداش الهی را به دنبال دارد.

حمزه با حمیت قبیله‌ای وارد اسلام شد اما در ایمان خود استوار باقی ماند. او مانند دیگر مسلمانان به مدینه هجرت کرد و زن و فرزند خود را در مکه گذاشت که از گزارش‌های تاریخی چنین مستفاد است که آنان - به ویژه دخترش - تحت فشار روانی زیادی از سوی مکیان قرار داشته‌اند. حمزه در مدینه ازدواج مجدد داشته که بیان خواهد شد. او در جنگ بدر شرکت فعال داشت و در جنگ احد به شهادت رسید. رحمت خدا بر او باد.

سلمی مادر امامه همسر حمزه

طبق گزارش‌های تاریخی حمزه دارای سه همسر بود؛ دختر مله بن مالک از قبیله اوس که نامش را ذکر نکرده اند؛ خوله دختر قیس بن فهد انصاری؛ و سلمی دختر عمیس خثعمی. یعلی و عامر فرزندان حمزه مادرشان دختر مله بن مالک از اوس، از انصار بود به همین جهت به حمزه ابو یعلی می‌گفتند. (ابن کلبی، ۱۴۰۷، ۳۴) هم چنین بکر برادر آنها نیز که مادرشان دختر مله بن مالک (ابن سعد الف، ۱۴۱۰، ج ۳: ۵) و به گفته‌ای برخی دیگر از بنی سلیم بود. (بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۴: ۲۸۲) نام این همسر حمزه را یاد نکرده‌اند. و ظاهراً در قبل از اسلام در مکه با وی ازدواج کرده است و ممکن است قبل از هجرت فوت کرده باشد، زیرا گزارش دیگری در باره وی دیده نشد.

طبق روایتی که احمد حنبل (م ۲۴۱ق.) آورده (احمد بن حنبل، بی‌تا، ج ۶: ۴۱۰) و سندش را صحیح دانسته‌اند (هیثمی، ۱۴۰۷، ج ۱۰: ۳۶۱) حمزه زمانی که به مدینه رفت با خوله دختر قیس بن فهد انصاری از بنی نجار ازدواج کرد. (احمد بن حنبل، بی‌تا، ج ۶: ۴۱۰) از سرنوشت وی بعد از حمزه اطلاعی در دست نیست. خوله را مادر عماره دانسته‌اند. (ابن کلبی، ۱۴۰۷، ۳۴) این ازدواج نشانه‌ای از مهاجرت نکردن سلمی و دخترش، به همراه حمزه به مدینه است. کنیه حمزه را ابو یعلی و ابو عماره دانسته‌اند. (ابن سعد ب، ۱۴۲۱، ج ۳: ۵) اما برخی مادر عماره را سلمی معرفی کرده‌اند. می‌توان این نظر را پذیرفت. زیرا در جریان اسلام آوردن حمزه در مکه، ابو جهل از وی با عنوان ابو عماره یاد می‌کند. (ابن اسحاق، ۱۳۹۸، ۱۷۱ و قاضی نعمان، ۱۴۰۹، ج ۳: ۲۲۶) که نشان می‌دهد باید مادر عماره را سلمی دانست نه خوله که در مدینه با او ازدواج کرده است. مگر این که نقل مسند احمد را نادرست بدانیم که در مدینه با خوله ازدواج کرده است و ازدواج با او را در مکه بدانیم که دلیلی بر آن نیست.

سلمی از زنانی است که مانند خواهرش اسماء جزو سابقین در اسلام است. سلمی طبق خبری که از پیامبر نقل شده همراه اسماء زن جعفر طیار و لبابه یا ام‌فضل، زن عباس بن عبدالمطلب سه خواهر بهشتی معرفی شده‌اند. (صدوق، ۱۳۶۲، ج ۲: ۳۶۳) سلمی دختر عمیس خثعمی بعد از شهادت حمزه در احد، با شداد بن هاد لیشی ازدواج کرده است. (ابن سعد ب، ۱۴۲۱، ج ۶: ۱۷۸) ظاهراً این ازدواج بعد از عمره القضاء یا فتح مکه بوده است. تعبیر ابن کلبی (م ۲۰۴ق.) با «ثم» که برای تراخی و فاصله است، جریان ازدواج سلمی را با شداد بیان و این نظر را تأیید می‌کند. این تعبیر در نقل بلاذری و ابن عبدالبر هم آمده است. (بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۱۱: ۹۶) از گزارش واقدی (م ۲۰۷ق.) می‌توان استفاده کرد که سلمی در مکه بوده است. (واقدی، ۱۴۰۵، ج ۲: ۷۳۸) این روش

رایج مسلمانان صدر اسلام بود که بعد از درگذشت یا شهادت شوهران‌شان مجدداً ازدواج می‌کردند. زیرا از یک طرف چند همسری فرهنگ پذیرفته شده و مقبول جامعه بود و از طرف دیگر بی‌شوهری را امری ناپسند می‌دانستند. همچنین نیاز مالی و عاطفی نیز در این رابطه یکی از انگیزه‌های مؤثر بود. کارهای اقتصادی که زنان از عهده انجام آن برآیند اندک بود. پیامبر هم توصیه به ازدواج داشت و خود نیز با زنان بی‌شوهر ازدواج می‌کرد. زنانی که امکان داشتن فرزند را داشتند، از همسران جدید خود فرزند می‌آوردند و به جمعیت مسلمانان افزوده می‌شد؛ به گونه‌ای که اسما خواهر سلمی، بعد از شهادت جعفر با این که چندین فرزند داشت با ابوبکر (۱۳ق) ازدواج کرد و نتیجه آن محمد بن ابی بکر (۳۸ق) بود و بعد از مرگ ابوبکر برای سومین بار با علی (ع) ازدواج کرد و فرزندش به نام یحیی، از علی (ع) داشت. (ابن اثیر، ۱۴۰۹، ج ۳: ۹۴) آنان به هیچ‌وجه ازدواج مجدد را ناپسند نمی‌دانستند، زیرا طبق روایات آنچه در قیامت ملاک است درجه ایمان است. در ازدواج‌های اخروی، حق و اولویت انتخاب، با کسی است که دارای حسن خلق و یا رتبه ایمان بالاتری باشد و ملاک، ازدواج‌های دنیوی نیست. آن روز که در صورت دمیده شود نسب‌ها از بین می‌رود. (مومنون: ۱۰۱) مراتب ایمان حق انتخاب را به افراد با ایمان می‌دهد. چنانچه زنی ازدواج نکند و به گناه بیفتد و یا تنهائی وی، باعث کاستن از ایمان او شود، نمی‌تواند با شوهر مؤمن و مجاهد خود - که در دنیا داشته - در آخرت همراه گردد. روایت است که ام سلمه از پیامبر پرسید: زانی که با بیش از یک شوهر ازدواج کرده باشند، در آخرت با کدام یک از همسران خود خواهند بود؟ پیامبر پاسخ می‌دهد: در صورتی که به بهشت بروند، زن، خوش‌اخلاق‌ترین آنها را انتخاب می‌کند. (صدوق الف، ۱۳۸۶، ۴۹۸) در خبری دیگر پرسش‌کننده ام حبیبه آمده. (طبرانی، بی‌تا، ج ۲۳: ۲۲۲) و در خبری دیگر امام صادق (ع) (م ۱۴۸ق) بیان می‌کند: حق انتخاب با زن و یا مردی است که دارای درجه ایمان بیشتر باشد. (طبرسی ب، ۱۳۷۲، ج ۹: ۳۱۸)

بر همین اساس همسر حمزه، سلمی هم، ازدواج کرد. او بعد از شهادت حمزه با شداد بن هاد لثی که ساکن مدینه بود (ابن اثیر، ۱۴۰۹، ج ۲: ۳۵۸) ازدواج کرد و دو فرزند از وی به نام‌های عبدالله و عبدالرحمان داشت که برادران مادری امامه دختر حمزه بودند. (ابن کلبی، ۱۴۰۷، ۳۴)

عبدالله که در زمان پیامبر متولد شد در کتب مخصوص صحابه نامش آمده است و از جمعی حدیث نقل می‌کند. (ابن حجر، ۱۴۱۵، ج ۵: ۱۱) او را برخی مدنی، تابعی ثقه و از بزرگان تابعان و از راویان حدیث و اصحاب علی (ع) دانسته‌اند. (ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۶: ۱۷۸) او از خاله‌اش اسما بعد از شهادت جعفر، خبر توصیه پیامبر را برای پذیرائی سه روزه از خانواده جعفر، نقل کرده است. (همان)

امامه دختر حمزه

آنچه از گزارش‌های تاریخی و حدیثی به دست می‌آید این است که دختر حمزه، همراه با پدر خود به مدینه هجرت نکرده است اما علت آن بیان نشده است. معلوم نیست علت آن، خردسالی و احتمال آسیب دیدن وی در طی سفر بوده و یا هنوز متولد نشده بوده و یا چیز دیگری. اما مسلم است که مسلمانان به راحتی این مسیر را طی نمی‌کردند. در سال هفتم هجری وی خردسال و غیر بالغ بوده است و تعبیر صبی در باره‌اش به کار رفته و در ادامه جریان ازدواج در این زمان بیان خواهد شد. (ابن حجر، ۱۴۱۶، ج ۳: ۱۲۶) در باره دختر حمزه روایات متعددی هم نقل شده است که وی در مکه بوده و در هنگام عمره القضاء به مدینه برده شده است. در باره نام وی هم اختلاف است. بلاذری نقل کرده برخی او را امه الله نامیده‌اند و برخی ام ابیها و جمعی عماره اما ثبت و درست آن امامه است. (بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۴: ۲۸۳)

درباره دختر حمزه، روایاتی هم در کتب شیعه و هم در کتب اهل سنت نقل شده است. در کتاب‌های شیعه دو دسته روایت داریم؛ اخباری که جریان انتقال وی را از مکه به مدینه نقل کرده‌اند. اخباری که در باره ارث بردن وی از اموال غلام آزاد شده‌ی حمزه است که این مورد با تفاوتی در کتب اهل سنت هم نقل شده است.

بردن دختر حمزه به مدینه

در آغاز به نقل روایات کتب شیعه می‌پردازیم سپس به نقل اخبار کتب اهل سنت که دارای جزئیات بیشتر و تفصیل است خواهیم پرداخت.

احادیث در باره دختر حمزه در مکه

در کتب شیعه اخبار متعددی در این مورد نقل شده که بیان می‌شود. در آغاز به نقل گزارش قاضی نعمان (م ۳۶۳ق.) می‌پردازیم که خبر کامل و شاملی در برخی جزئیات واقعه است. حدیث اول: از امام باقر (ع) (م ۱۱۴ق.) نقل شده است که رسول خدا (ص) در سال حدیبیه به مکه آمد و با کفار چنین مصالحه کرد که سال آینده بدون اسب و سلاح برای عمره بیاید و کسی را نیز از آنجا خارج نکند. حضرت در بطن مرو (مر)^۲ فرود آمد و علی در مکه باقی ماند و دختر حمزه را بر شتری نهاد. در مسیر مردی از مشرکان با وی برخورد کرد ولی چون علی را دید،

^۲ . بطن مرو، یا بطن مر مکانی نزدیک تنعیم و سرف. در مسیر مدینه. تنعیم میقات عمره در مسیر مدینه است.

متعرض وی نشد اما به دختر حمزه و پدرش دشنام داد. به هر حال علی وی را نزد پیامبر در بطن مرو برد. در باره سرپرستی وی جعفر بن ابی طالب و زید بن حارثه با علی به مناظره پرداختند. جعفر گفت: او فرزند عموی من و خاله‌اش نزد من است و زنان عورت هستند. زید گفت: او مولای من است و رسول خدا(ص) بین من و بین پدرش پیوند برادری برقرار کرد و من محق‌تر به نگهداری او هستم. علی (ع) گفت: او دختر عموی من هست و شما او را در مکه رها کردید در حالی که مورد ضرب و شتم قرار داشت و به پدرش و برادرهایش توهین می‌کردند. از آنجا که من او را نجات داده‌ام، شایسته‌تر به نگهداریش هستم.

رسول خدا(ص) که این گفت و گو را شنید. فرمود: من بین شما در این باره و دیگر موارد داوری می‌کنم. اما تو ای جعفر صورت و خلقت شبیه من است. و أما أنتَ یا علی فَأنتَ منی بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي؛ اما تو ای علی نسبت به من به منزله هارون هستی نسبت به موسی جز این که بعد از من پیامبری نیست. و اما تو ای زید پس مولای خدا و رسولش هستی. پس او را به خاله‌اش می‌دهم زیرا زنان عورت هستند. (قاضی نعمان، ۱۴۰۹، ج ۳: ۲۰۱) یعنی باید در جایی باشند که خویشاوند نزدیک دارند.

این گزارش چند ویژگی دارد.

۱. پیامبر در بطن مرّ توقف کرد تا مسلمانان به ایشان ملحق شوند. زیرا جمعی از مسلمانان با خانواده‌ها و اقوام خود ملاقات داشتند. دختر حمزه متوجه می‌شود که می‌تواند با رفتن به جانب اقوام پدری خود از مشکلات و طعنه‌های کفار قریش رهایی یابد. حضرت علی(ع) او را از مکه نزد پیامبر برد تا وی را از مشکل تنهائی و توهین‌هایی که به او می‌شده نجات دهد.

۲. دختر حمزه در مکه مورد ضرب و شتم واقع و به پدر و برادرانش هم توهین می‌شده است و فضای شهر مکه برای وی ناراحت کننده و نگران کننده بوده است.

۳. در این خبر نام دختر حمزه مشخص نشده است. در اخبار دیگر نامش آمده است.

۴. این حادثه در سال هفتم هجری در هنگام عمره القضاء رخ داده که پیامبر فقط سه روز حق اقامت در مکه داشت (طبرسی الف، ۱۳۳۸، ۱۰۲) و جعفر در این سال در هنگام فتح خیبر از حبشه به مدینه آمده (قاضی نعمان، ۱۴۰۹، ج ۳: ۲۰۴) و در عمره حاضر بود.

۵. در هیچ یک از گزارش‌ها بیان نشده که دختر حمزه کجا و با چه کسی بوده و خبری از رفتن مادرش به مدینه در این مقطع نیست. به نظر می‌رسد که طبق قرارداد صلح، سلمی در مکه مانده و دخترش را به مدینه فرستاده است.

۶. رسول خدا(ص) زمانی که اختلاف سه نفر را دید به تجلیل هر یک پرداخت و ضمن تعریف از آنان دختر حمزه را به جعفر سپرد که خاله‌اش اسماء نزد وی بود و محدودیت کمتری داشت.
 ۶. در منابع اهل سنت آنچه در باره علی(ع) از پیامبر (ص) در این مورد نقل شده متفاوت است که در ادامه بیان خواهد شد.

حدیث دوم: در کتاب‌های چهارگانه شیعه آمده حضرت علی(ع) بعد از این که دختر حمزه را آورد به رسول خدا (ص) پیشنهاد ازدواج پیامبر با دختر حمزه را داد و پیامبر فرمود: *أَمَا عَلِمْتَ أَنَّهَا ابْنَةُ أُخِي مِنَ الرِّضَاعَةِ*؛ آیا نمی‌دانی که او برادر رضاعی من است. زیرا رسول خدا(ص) و عمویش حمزه از یک زن شیر خورده بودند. (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵: ۴۴۵)

این خبر در منابع معتبر شیعه نقل شده است. زمان مطرح شدن این پیشنهاد مشخص نیست. آیا زمانی بوده که حضرت علی(ع) وی را آورده و خواسته برای وی هم‌زمان سرپرست ایجاد کند یا بعد از آن بوده است. در نقل دعائم که این خبر را آورده نکته‌ای اضافی در مقدمه خبر وجود دارد که حضرت علی(ع) به صورت پرسش می‌گوید: چگونه است که شما با قریشیان ازدواج می‌کنید و خاندان ما را رها می‌کنید! پیامبر می‌پرسد: منظورت کیست؟ حضرت علی، دختر حمزه را برای ازدواج پیشنهاد می‌کند و پیامبر این پاسخ را می‌دهد که او دختر برادر رضاعی من هست. (قاضی نعمان، ۱۴۰۹، ج ۳: ۲۴۰)

ابن بطریق (م ۶۰۰ق) در خبری که نقل کرده این پیشنهاد را بعد از سخنان پیامبر(ص) در باره آن سه نفر و تحویل وی به جعفر گزارش کرده است که خبرش از منابع عامه است. (ابن بطریق، ۱۴۰۷، ۲۰۲)

در این خبر هم مانند خبر قبلی نام دختر حمزه یاد نشده است.

حدیث سوم: طبق نقل بخاری(م ۲۵۶ق) بعد از انجام عمره کفار قریش به علی(ع) گفتند به صاحب بگو از مکه خارج شود زیرا مدت تعیین شده (سه روز) به پایان رسید. رسول خدا(ص) بیرون رفت. دختر حمزه هم به دنبال آنان می‌رفت و صدا می‌زد ای عمو ای عمو! پس علی بن ابی طالب به او رسید و دستش را گرفت و به فاطمه علیهاالسلام گفت: مواظب دختر عمویت باش و او را با خود بردند. علی، جعفر و زید، درباره‌اش اختلاف کردند. علی(ع) مدعی بود من سزاوارتر به نگهداری او هستم که او دختر عموی من است. و جعفر گفت: او دختر عموی من و خاله‌اش همسر من است. و زید گفت: او پسر برادر من است. رسول خدا(ص) داوری کرد که دختر نزد خاله‌اش، همسر جعفر باشد. و فرمود: خاله به مانند مادر است. و به علی(ع) فرمود: تو از

من هستی و من از تو هستم . به جعفر گفت: تو در چهره و اخلاق همانند من هستی و به زید فرمود: تو برادر ما هستی و غلام آزاد شده مایی. (بخاری، ۱۴۰۷، ج ۲: ۹۶۰)

از این خبر چند نکته استفاده می‌شود.

۱. در این خبر نیز نام وی دختر حمزه بیان نشده است.
 ۲. مانند خبر اول علی(ع) وی را با خود از مکه بیرون برد.
 ۳. در پایان خبر دیگری که بخاری نقل کرده آمده که علی(ع) پیشنهاد ازدواج با وی را بیان کرد و پیامبر دختر برادر رضاعی بودن وی را مطرح کرد. (همان، ج ۴: ۱۵۵۱)
 ۴. اگر این نکته دقیق باشد که علی(ع) دست دختر حمزه را گرفته می‌توان استفاده کرد که وی به سن بلوغ نرسیده است. در نتیجه وی در سال هجرت پیامبر کمتر از دو سال داشته یا هنوز متولد نشده است. ابن حجر وی را صبی معرفی می‌کند. (ابن حجر، ۱۴۱۵، ج ۸: ۲۳)
 ۵. در نقل قاضی نعمان آنچه پیامبر خطاب به علی(ع) فرمود همان حدیث منزلت است. ولی در منابع عامه که نقل شد پیامبر(ص) فرمود: «أنت منی و أنا منک».
- این متن در دو دسته خبر آمده است.

الف) در دیگر کتاب‌هایی که این خبر را نقل کرده‌اند نیز آمده است. (عبدالرزاق، بی‌تا، ج ۱۱: ۲۲۷)

ب) در برخی کتاب‌ها بدون اشاره به جریان دختر حمزه، اصل حدیث را نقل کرده‌اند که پیامبر در باره علی چنین فرمود. (ابن شیبیه، بی‌تا، ج ۵: ۳۶۸)

از آنچه نقل شد به خوبی استفاده می‌شود که دختر حمزه در مکه بوده و در سال عمره پیامبر او را به مدینه برده است. از این گزارش استفاده می‌شود که مادرش سلمی امکان نگهداری وی را نداشته است و یا نمی‌توانسته از دخترش دفاع کند. به همین جهت پیامبر او را تحویل جعفر طیار داد تا در کنار خاله‌اش اسماء باشد. اکنون به ادامه سرگذشت دختر حمزه می‌پردازیم.

نام دختر حمزه

با توجه به این که محور گزارش‌ها در کتب حدیثی دختر حمزه است که در مکه بوده اول آن را از شیعه و سنی نقل کردیم. اکنون به مشخص کردن نام وی می‌پردازیم. همان گونه که اشاره شد در باره نام دختر حمزه اختلاف نظر وجود دارد و اقوال مختلفی را بیان کرده‌اند.

۱. امامه

ابن سعد (م ۲۳۰ ق.) و ابن اثیر (م ۶۳۰ ق.) در شرح حال امامه دختر حمزه می‌نویسند: و او کسی

است که علی، جعفر و زید در باره سرپرستی وی با یکدیگر اختلاف پیدا کردند. این خبر و اخبار بعدی حکایت از محوریت ماجرای بردن دختر حمزه به مدینه دارد. (ابن سعد الف، ۱۴۱۰، ج ۸: ۳۹ و ابن اثیر، ۱۴۰۹، ج ۶: ۲۱)

ابن حجر (م ۸۵۲ ق.) می نویسد دختر حمزه را که پیامبر به مدینه برد ابن کلبی (م ۲۰۴ ق.) امامه دانسته اما واقدی (م ۲۰۷ ق.) نام وی را عماره دانسته است. (ابن حجر، ۱۴۱۵، ج ۵: ۲۳) ابن حبان (م ۳۵۴ ق.) - و به نقل از وی دیگران - به قولی کنیه وی را ام الفضل معرفی کرده است. (ابن حبان، ۱۳۹۳، ج ۶: ۴۶۶ و ابن حجر، ۱۴۱۵، ج ۸: ۴۸۹)

۲. عماره

واقدی از عکرمه (م ۱۰۵ ق.) از ابن عباس (م ۶۸ ق.) نقل کرده که عماره دختر حمزه را پیامبر از مکه با خود به مدینه آورد. وی نامش را عماره معرفی کرده است و جریان اختلاف در باره سرپرستی وی را نقل کرده اما سخن پیامبر را خطاب به علی (ع) متفاوت آورده است. (واقدی، ۱۴۰۵، ج ۲: ۷۳۸) از نقل واقدی استفاده می شود که عماره و مادرش هر دو در مکه بودند. معنای این سخن این است که حمزه به تنهایی بدون همسر یا همسر دیگرش به مدینه مهاجرت کرده است. جمعی دیگر هم که گزارش واقدی را مبنی بر این که سلمی با دخترش عماره در مکه بوده است (مقریزی، ۱۴۲۰، ج ۱: ۳۳۳) بیان کرده اند، گویا واقدی را آورده اند. از جمله ابن اثیر عنوان عماره دختر حمزه را آورده، (ابن اثیر، ۱۴۰۹، ج ۶: ۱۹۹) هم چنین ابن حجر این عنوان را آورده و به مادرش سلمی ارجاع داده است. (ابن حجر، ۱۴۱۵، ج ۵: ۲۴۲) ابن بشکوال خبر بردن عماره دختر حمزه را از مکه توسط علی بیان می کند و بعد می گوید گفته شده نام وی امامه است و آیه «إِذَا جَاءَكُمُ الْمُؤْمِنَاتُ مِهَاجِرَاتٍ فَامْتَحِنُوهُنَّ» (ممتحنه: ۱۰) در این مورد نازل شده است (ابن بشکوال، ۱۴۰۷، ج ۲: ۷۱۰).

ابن حبان به معرفی ام ورقه دختر حمزه می پردازد (ابن حبان، ۱۳۹۳، ج ۶: ۴۶۶) و ابن اثیر و ابن حجر گزارش وی را نقل کرده اند. (ابن اثیر، ۱۴۰۹، ج ۶: ۴۰۸) در این نقل ام ورقه کنیه عماره و به نقلی کنیه امامه ذکر شده است.

اما در اینجا دو نکته مهم وجود دارد.

الف) برخی مانند ابن کلبی عماره را پسر دانسته اند و معتقدند حمزه به جهت همین پسرش دارای کنیه ابو عماره بوده است و مادرش را خوله معرفی کرده اند. (ابن سعد الف، ۱۴۱۰، ج ۸: ۱۲۵) بنا بر این نظر عماره پسر بوده و طبق روایت مسند احمد، در مدینه متولد شده است. مگر این که

مادرش را سلمی بدانیم که با شواهد تاریخی سازگارتر است و بدین ترتیب متولد مکه است. همچنین نقل شده که عماره پسر حمزه به عراق رفت در جبهه دهقانی را کشت. بعد از بازگشت از آنجا، فوت کرد. (بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۴: ۳۸۱)

(ب) خطیب بغدادی (م ۴۶۳ ق.) در بررسی که انجام داده معتقد است واقعی در این نقل که عماره را دختر حمزه معرفی کرده، متفرد و تنها است و دیگران نام دختر حمزه را امامه بیان کرده‌اند که پیامبر او را در زمان عمره به مدینه برده است و جمعی عماره را نام پسر حمزه دانسته‌اند. (ابن حجر، ۱۴۱۵، ج ۸: ۲۳)

البته ابن حبان از عماره یاد کرده است و کنیه وی را ام ورقه دانسته است (ابن حبان، ۱۳۹۳، ج ۶: ۴۶۶) که نشان می‌دهد واقعی در این نظر تنها نیست. بنا بر این می‌توان گفت: اگر حمزه دختری به نام عماره داشته وی کسی نیست که در عمره القضاء به مدینه برده شده است. اما این که عماره دختر بوده یا پسر، چنانکه بیان شد منابع بر پسر بودن وی تأکید دارند و نمی‌توان داشتن دختر و پسری با همین نام را برای حمزه اثبات کرد.

۳. دیگر اسامی

امه الله نام یکی دیگر از دختران حمزه شمرده شده است. ابن عبدالبر (م ۴۶۲ ق.) نامش را آورده و مادرش را سلمی دانسته است. (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲، ج ۴: ۱۹۱۵) ابن حجر (م ۸۵۲ ق.) با این که در قسم دوم نامش را آورده و کنیه‌اش را ام فضل دانسته، بیان می‌کند که وی همان امامه است و اگر فرد دیگری باشد، در خردسالی مرده است. زیرا در کتاب‌های نسب، نامش نیست. (ابن حجر، ۱۴۱۶، ج ۸: ۲۳) ابن حبان و دیگران کنیه امامه را ام الفضل دانسته‌اند (ابن حبان، ۱۳۹۳، ج ۶: ۴۶۶) که نشان می‌دهد این نام اشتباه بیان شده است. از بلاذری (م ۲۷۹ ق.) هم نقل شده که وی همان امامه است و ام ابیها نیز هموست. (بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۴: ۳۸۱) ابن قتیبه (م ۲۷۶ ق.) نام دختر حمزه را ام ابیها و مادرش را زینب بنت عمیس دانسته و دختر دیگرش را عماره که مادرش را از بنی نجار معرفی کرده است (ابن قتیبه، ۱۴۱۵، ۱۲۵) که برطبق آنچه تاکنون بیان شد گزارش وی در مورد نام همسر حمزه و دختر بودن عماره غیردقیق و نادرست است.

افزون بر نام امه الله و ام ابیها در خبری که مربوط به ارث بردن دختر حمزه از مولای آزاد شده‌ی اوست، قتاده (م ۱۱۸ ق.) خبری را از سلمی دختر حمزه نقل کرده. (احمد حنبل، بی‌تا، ج ۶: ۴۰۵) ابن اثیر و ابن حجر به تناسب این خبر، نام سلمی را به عنوان - دختر حمزه ذکر و جریان ارث را از مسند احمد و دیگران گزارش کرده‌اند. (بن حجر، ۱۴۱۶، ج ۸: ۲۳) ابن حجر این خبر را

که احمد حنبل نقل کرده مرسل می‌شمارد (ابن حجر، ۱۴۱۶، ج ۲: ۶۵۵) و سبکی (م ۷۵۶ ق.) در نام سلمی و پسر حمزه یعلی در ماجرای ارث تردید می‌کند و دختر حمزه را امامه می‌داند. (سبکی، بی‌تا، ج ۲: ۲۲۸) ابن حبان و دیگران ام‌ورقه بنت حمزه را یاد کرده‌اند و آن را کنیه عماره یا امامه دانسته‌اند که بیان شد و (ابن حبان، ۱۳۹۳، ج ۶: ۱۶۶) در نتیجه این شخص متفاوت و مستقلی نیست.

طبق آنچه بیان شد و افرادی مانند بلاذری آن را پذیرفته‌اند. حمزه یک دختر داشته به نام امامه که مادرش سلمی بوده و دیگران نام‌های مختلفی برای وی گزارش کرده‌اند که صحیح نیست و بین پسر و دختر و مادر آنها خلط شده است. بنا بر این جریان سهم الارث غلام حمزه که بیان خواهد شد به دختر حمزه رسیده، او همان امامه است.

ابن حجر دختر دیگری برای حمزه گزارش کرده است و آن هم فاطمه است. دارقطنی (م ۳۸۵ ق.) وی را همسر سلمه پسر ام سلمه دانسته است. (ابن حجر، ۱۴۱۶، ج ۸: ۲۳) ابن اثیر هم می‌نویسد که گفته شده او همان امامه است. (ابن اثیر، ۱۴۱۲، ج ۶: ۲۱۹) بنا بر این وی شخص مستقلی نیست، زیرا بیان شده که امامه همان دختر حمزه است که به ازدواج سلمه در آمده است که بیان خواهد شد.

سهم الارث دختر حمزه از غلام آزاد شده حمزه

در مورد دیگری که ذکر دختر حمزه آمده و در کتب شیعه و سنی گزارش شده است - در مواردی نیز نام دختر نیامده است - جریان ارث از غلام آزاد شده حمزه است. جریان ارث را این گونه نقل کرده‌اند که دختر حمزه غلامی داشت، او را آزاد کرد و پیامبر ارث وی را برای دختر حمزه قرار داد. این خبر هم در کتاب‌های شیعه و هم در کتاب‌های اهل سنت آمده است. و حکم آن در این گزارش‌ها، متفاوت بیان شده است.

۱. شیخ طوسی (م ۴۶۰ ق.) دو خبر متفاوت نقل کرده است. در خبری نقل می‌کند مولای دختر حمزه فوت کرد. پیامبر ارث مولایش را برای وی قرار داد. شیخ می‌گوید که در این خبر بیان نشده که غلام آزاد شده دارای دختر بوده است. (طوسی ب، ۱۴۰۷، ج ۹: ۳۳۱) در خبری دیگری نقل کرده که وی دختری داشته است و پیامبر نصف ارث را برای دختر حمزه و نصف دیگر را برای دختر متوفا قرار داد. شیخ این خبر را مرسل دانسته زیرا راوی آن عبد الله بن شداد (م ۸۲ ق.) است که پیامبر را ندیده است ولی او را از تابعان دانسته‌اند. شیخ نقل می‌کند

ابراهیم نخعی (م ۹۶ق.) منکر این خبر است. شیخ طوسی خبر را عامی دانسته که طبق ضوابط ثابت نیست. (همان، ج ۹: ۳۳۲) زیرا اگر غلام آزاد شده وارث پسر نداشته باشد، تمام مال الارث وی به مولای او که آزادش کرده می‌رسد. (طوسی ج، ۱۳۹۰، ج ۴: ۱۷۳) حکم این موضوع از احکام مورد اختلاف شیعه و اهل سنت است.

اهل سنت نیز این خبر را نقل کرده‌اند. طبق آنچه قتاده از سلمی دختر حمزه نقل کرده پیامبر نصف مال را برای دختر حمزه و نصف دیگر آن را برای دختر متوفی قرار داده است. اما طبق برخی نقل‌ها که از دختر حمزه گزارش شده است نصف آن را برای یعلی پسر حمزه از سلمی قرار داد. در این مورد نیز عالم اهل سنت سبکی تردید می‌کند و اشکالاتی را وارد می‌نماید. سبکی، بیته، ج ۲: ۲۲۷) بنا بر این می‌توان مدعی شد که ارث این غلام آزاد شده به دختر حمزه رسیده است و طبق آنچه نقل شد وی همان امامه بوده است و نمی‌توان دختری به نام سلمی را برای حمزه اثبات کرد. در اینجا نام دختر و مادر با یکدیگر اشتباه شده است و بیان شد که خبر را مرسل دانسته‌اند زیرا قتاده سال‌ها بعد از این جریان زندگی می‌کرده است.

سرگذشت امامه

امامه را پیامبر در هنگام عمره در سال هفتم به مدینه برد و او را به جعفر سپرد. وقتی که امامه به مدینه رفت از مکان قبر پدرش می‌پرسید. حسان بن ثابت (حدود ۵۴ق.) شاعر پیامبر در این باره شعری سرود که در آن آمده: «فقلتُ لها: إنَّ الشَّهَادَةَ رَاحَةٌ * وَ رِضْوَانُ رَبِّ يَأْتِي أَمَامَ غُفُورٍ» (ابن حجر، ۱۴۱۵، ج ۸: ۲۳) به او گفتم: شهادت راحت است و رضوان پروردگار را به دنبال دارد ای امام بخشنده».

چنین نقل شده که این دختر خردسال بود که رسول خدا (ص) او را به عقد سلمه بن ابی سلمه پسر ام سلمه درآورد. از آنجا که قبلاً پیامبر با اجازه سلمه با ام سلمه ازدواج کرده بود پرسید آیا کار وی را جبران کرده است؟ ابن اسحاق گفته این دو در هنگام ازدواج صغیر بودند و قبل از اینکه جمع شوند درگذشتند. و ابن کلبی گفته سلمه در گذشته است. (همان، ج ۳: ۱۲۶) بغدادی نیز از درگذشت سلمه سخن گفته است. (بغدادی، ۱۹۸۵، ۶۴) اما طبق خبر دیگری سلمه تا زمان خلافت عبدالملک مروان زنده و از برادرش عمر بن ابی سلمه بزرگتر بود. (ابن حجر، ۱۴۱۵، ج ۸: ۲۳) به همین جهت خبر درگذشت وی را مربوط به مرگ امامه دانسته‌اند. البته در دوران حکومت امیرالمؤمنین، عمر به ولایت بحرین گمارده شد، ولی خبری از سلمه نیست.

مادر امامه، سلمی هم با شداد بن هاد ازدواج کرد که با توجه به این که گفته شده شداد ساکن مدینه بوده (ابن اثیر، ۱۴۰۹، ج ۲: ۳۵۸) به نظر می‌رسد این ازدواج بعد از فتح مکه رخ داده است؛ زیرا بیان نشده که همراه با دختر حمزه، مادرش هم در هنگام عمره به مدینه رفته است. نتیجه این ازدواج دو پسر به نام عبدالله و عبدالرحمان بود. (ابن کلبی، ۱۴۰۷، ۳۵۸) تولد عبدالله را در زمان پیامبر دانسته‌اند ولی او را تابعی (ابن حجر، ۱۴۱۵، ج ۴: ۴۶۵) و از یاران علی (ع) معرفی کرده‌اند. (ابن سعد الف، ۱۴۱۰، ج ۸: ۲۴۷) شاید بتوان این بخش از گزارش واقعی را تأیید کرد که سلمی زن حمزه با دخترش امامه در مکه بوده و بعداً با شداد بن هاد که ساکن مدینه بود ازدواج کرده است و فرزند وی عبدالله در سال آخر زندگی پیامبر متولد شده، اما جزو صحابه نیست، گر چه در کتب مخصوص به صحابه نامش آمده است؛ همان گونه که شیخ گزارش وی را از پیامبر، مرسل و او را از تابعان دانسته است. اما این نکته بسیار عجیب است که در گزارش‌های مربوط به حمزه و دخترش، گزارش‌های مختلف و اشتباه زیاد است، به گونه‌ای که برخی گفته‌اند دختر حمزه با شداد بن هاد ازدواج کرده و عبد الله متولد شد. (بغدادی، ۱۹۸۵، ۸۵۲) اما قبلاً گفتیم عبدالله، برادر مادری وی بوده است. شاید این گزارش ناشی ناشی از اشتباه قبلی باشد که سلمی را دختر حمزه دانسته‌اند و در این خبر همسر شداد معرفی شده است. نهایتاً می‌توان گفت طبق آنچه بیان شد حمزه دختری به نام امامه داشته که برای وی به اشتباه اسامی مختلفی گزارش کرده‌اند.

نتیجه گیری

در این مقاله به سرگذشت مختصر ایمان حمزه و وضعیت دختر وی که به قول صحیح امامه است پرداخته شد.

۱. ایمان اولیه حمزه از روی حمیت قبیله‌ای بود ولی در ایمان خود پای برجا ماند و ایمان حقیقی یافت. در مقابل، باید از فردی به نام قزمان نام برد که در جنگ احد، تنها برای حمایت از قومش در سپاه مسلمین جنگید و جمعی از کفار قریش را کشت و خودش نیز به شدت زخمی شد و حتی مسلمانان به او بشارت بهشت دادند، اما رسول خدا(ص) او را اهل جهنم دانست؛ چراکه او جنگش را از سر حمیت قومی دانست و نهایتاً نیز برای نجات از رنج زخم‌هایی که برداشته بود، خودکشی کرد. در برابر وی مخیریق یهود نیز بود که بدون این که نماز بخواند اسلام آورد و در نبرد با دشمن در احد کشته شد و پیامبر او را یک بهشتی دانست که نمازی نخوانده است.

۲. بسیاری از مسلمانان در مکه مجبور بودند برای حفظ جان خود به مدینه هجرت کنند؛ لذا خانواده‌ها و اموال خود را در مکه رها کردند چون مشرکان مانع بردن آنها می‌شدند. بخشی از اصحاب صفه از این مهاجران بودند که در مدینه در کمال سختی و مشقت زندگی می‌کردند و حتی کفش هم نداشتند که در هنگام جنگ بپوشند. حمزه نیز از شرایط مهاجران مستثنی نبود. او خانواده خود را در مکه گذاشت و به مدینه هجرت کرد. طبق گزارش‌ها سلمی دختر عمیس را همراه با دختر کوچکش در مکه گذاشت و خود به مدینه رفت. آن دو، تا زمان عمره پیامبر در مکه بودند.

۳. در باره نام دختر حمزه که در مکه بوده، در کتاب‌های معتبر شیعه و اهل سنت دو خبر مشتمل بر دو حکم شرعی نقل شده است. در کتاب‌های حدیثی مشهور نامش نیامده است ولی در کتاب‌های تاریخی نام وی در هر یک از دو جریان، متفاوت گزارش شده است. البته در نقل مسند احمد، در ماجرای ارث بردن دختر حمزه از برده آزاد شده، نامش سلمی بیان شده که سند این خبر و نامش مورد تردید قرار گرفته است.

۴. بیش از چند نام برای دختر حمزه گزارش شده است. امه الله، ام ابیها، سلمی، فاطمه، عماره و امامه که قول صحیح همان امامه است و نام سلمی گر چه در خبری در مسند احمد آمده ولی نادرست دانسته شده و خبر آن را مرسل معرفی کرده‌اند. هم چنین دیگر اسامی مورد تردید قرار گرفته است. برخی نیز عماره را پسر حمزه دانسته‌اند.

۵. مادر امامه، سلمی بوده که طبق روایتی از زنان بهشتی است و او با شداد بن هاد لیبی

ازدواج کرد و نتیجه آن دو فرزند به نام‌های عبدالله و عبدالرحمان بود که این دو را برادر مادری امامه دانسته‌اند. عبدالله در زمان پیامبر متولد شده، اما چون بسیار خردسال بوده او را جزو تابعان و از یاران علی(ع) دانسته‌اند.

۶. در پایان سرگذشت امامه گزارش شده که او در هنگام عمره پیامبر صغیر بوده است و زمانی که به مدینه رفت به دنبال قبر پدر خود می‌گشت. پیامبر او را فرزند برادر رضاعی خود معرفی کرد و به ازدواج سلمه بن ابی سلمه پسر امسلمه در آورد که طبق نقلی، قبل از این که با هم جمع شوند درگذشتند و به نقلی امامه درگذشت. حمزه فرزندی به نام یعلی داشت و به همین جهت ابویعلی خوانده می‌شد. نسلش تا مدتی ادامه یافت ولی نسل فرزندان یعلی ادامه نیافت و نسل حمزه منقطع شد.

۷. از آنچه بیان شد مشکلات خانوادگی مسلمانان مهاجر به خوبی مشخص می‌شود که بر طبق دستور پیامبر و برای دفاع از دین خود مجبور به ترک اموال و خانواده‌های خود شدند و سختی‌های مالی را در مدینه تحمل می‌کردند. اما در هنگام نبرد پیشگام بودند و حتی بدون کفش با پیچیدن پارچه به پاهای خود به جبهه می‌رفتند. این فداکاری‌ها باعث تقویت اسلام و قدرت آن گردید.

منابع و مأخذ

۱. ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید بن هبة الله (۶۵۶ ق)، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمدابوالفضل ابراهیم، چ اول: دارالکتب العلمیه (اسماعیلیان)، قم، ۱۴۰۴ ق.
۲. ابن ابی‌شبیبه، عبدالله بن محمد کوفی عیسی (۲۳۵ ق)، المصنّف فی الاحادیث و الآثار، تحقیق کمال یوسف حوت، چ اول: مکتبه الرشد، ریاض ۱۴۰۹ ق.
۳. ابن اثیر جزری، علی بن محمد بن عبدالکریم شیبانی (۶۳۰ ق)، أسد الغابه فی معرفه الصحابه، دار الفکر، بیروت ۱۴۰۹ ق / ۱۹۸۹ م.
۴. ابن اسحاق، سیره ابن اسحاق، تحقیق سهیل زکار، چ اول، دارالفکر، بیروت، ۱۳۹۸ ق.
۵. ابن اشعث، محمد بن محمد، الجعفریات (الأشعثیات)، چ اول: مکتبه النینوی الحدیثه، تهران بی تا.
۶. ابن بشکوال خلف بن عبد الملک خزرجی (۵۷۸ ق)، غوامض الأسماء المبهمة الواقعة فی متون الأحادیث المسنده، تحقیق عزالدین علی السید و محمد کمال الدین، چ اول، عالم الکتب، بیروت، ۱۴۰۷ ق.
۷. ابن بطریق، یحیی بن حسن (۶۰۰ ق)، عمده عیون صحاح الأخبار فی مناقب إمام الأبرار، چ اول: مؤسسه النشر الاسلامی، قم ۱۴۰۷ ق.
۸. ابن حبان محمد بن حبان تمیمی، أبو حاتم بستی (۳۵۴ ق)، الثقات، وزارة المعارف للحکومه العالیة الهندیه، چ اول: دائرة المعارف العثمانیه، حیدر آباد دکن هند، ۱۳۹۳ ق. / ۱۹۷۳ م.
۹. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (م ۸۵۲ ق)، الإصابه فی تمییز الصحابه، چ اول: دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۵ ق. / ۱۹۹۵ م.
۱۰. ابن حجر، تعجیل المنفعة بزوائد رجال الأئمة الأربعة، تحقیق إکرام الله إمداد الحق، چ اول، دار البشائر الاسلامیه، بیروت، ۱۴۱۶ ق.
۱۱. ابن سعد واقدی، محمد (م ۲۳۰ ق)، طبقات الکبری، تحقیق محمد عبدالقادر، چ اول: دارالکتب العلمیه، بیروت ۱۴۱۰ ق.
۱۲. ابن سعد، _____ الطبقات الکبیر، چ اول، مکتبه الخانجی، قاهره، ۱۴۲۱ ق.
۱۳. ابن سید، أبو الفتح محمد بن سید الناس (م ۷۳۴ ق)، عیون الأثر فی فنون المغازی و الشمائل و السیر، تحقیق ابراهیم محمد رمضان، چ اول: بیروت، دار القلم، ۱۴۱۴ ق. / ۱۹۹۳ م.
۱۴. ابن شهر آشوب، رشیدالدین محمد بن علی مازندرانی (م ۵۸۸ ق)، مناقب آل ابی طالب، تحقیق سیدهاشم رسولی محلاتی، چ اول: انتشارات علامه، قم ۱۳۷۹ ش.

١٥. ابن عبدالبر، ابو عمر يوسف بن عبدالله (م ٤٦٢ق.)، الإستيعاب في معرفة الأصحاب، تحقيق على محمد بجاوي، چهار جلد، چ اول: دارالجيل، بيروت ١٤١٢ق.
١٦. ابن قتيبه دينوري، ابو محمد عبدالله بن مسلم (٢٧٦ ق.)، المعارف، تحقيق ثروت عكاشه، چ اول: رضى، قم، ١٤١٥ق / ١٣٧٣ش.
١٧. ابن كلبى، هشام بن محمد بن سائب (٢٠٤ق.)، جمهرة النسب، تحقيق دكتور ناجى حسن، چ اول، عالم الكتب، بيروت، ١٤٠٧ق. / ١٩٨٦م.
١٨. ابن كلبى، هشام بن محمد بن سائب (٢٠٤ق.)، نسب معد و اليمن الكبير، تحقيق دكتور ناجى حسن، چ اول، عالم الكتب - مكتبة النهضة العربية، بيروت، ١٤٠٨ ق. / ١٩٨٨م.
١٩. ابن هشام، ابو محمد عبدالملك (٢١٨ ق.)، السيرة النبوية، تحقيق مصطفى سقا، ابراهيم ابيارى و عبد الحفيظ شلى، دو جلدی دارالمعرفه، بيروت، بی تا.
٢٠. احمد بن حنبل، ابو عبدالله شيبانى (م ٢٤١ق.)، مسند احمد حنبل، شش جلد، دارالفكر، بيروت.
٢١. بخارى، ابو عبدالله محمد بن اسماعيل (م ٢٥٦ق.)، الجامع الصحيح (صحيح البخارى)، تحقيق دكتور مصطفى ديب البغا، چ دوم، دار ابن كثير - اليمامة، بيروت ١٤٠٧ق / ١٩٨٧م.
٢٢. بغدادى، ابو جعفر محمد بن حبيب (م ٢٤٥ ق.)، المحبر، دارالافاق الجديده، بيروت، بی تا.
٢٣. بلاذرى، ابو الحسن احمد بن عيسى (٢٧٩)، جمل من أنساب الأشراف، تحقيق سهيل زكار، چ اول: دارالفكر، بيروت ١٤١٧ق. / ١٩٩٦م.
٢٤. بيهقى، احمد بن حسين بن على خراسانى (م ٤٥٨ق.)، دلائل النبوة ومعرفة أحوال صاحب الشريعة، تحقيق عبد المعطى قلجى، چ اول، دار الكتب العلمية - دار الريان للتراث، بيروت - قاهره، ١٤٠٨ ق. / ١٩٨٨م.
٢٥. ترمذى، ابو عيسى محمد بن عيسى (م ٢٧٩ ق.)، سنن الترمذى، تحقيق بشار عواد معروف، چ اول، بيروت، دار الغرب، ١٩٩٦م.
٢٦. حسانى، عبيد الله بن عبد الله (م ٤٩٠ق.)، شواهد التنزيل لقواعد التفضيل، چ اول، فرهنگ و ارشاد اسلامى و مجمع الاحياء الثقافه الاسلاميه، تهران، ١٤١١ق.
- خطيب بغدادى (م ٤٦٣ق.)، تلخيص المتشابه فى الرسم، سكينه شهابى، چ اول، طلاس للدراسات والترجمة والنشر، دمشق، ١٩٨٥م.
٢٧. ذهبى، ابو عبدالله محمد بن احمد بن عثمان (٧٤٨ ق.)، تاريخ الاسلام و وفيات المشاهير و الأعلام، تحقيق دكتور عمر تدمرى، چ دوم: دارالكتاب العربى، بيروت، ١٤١٣ق / ١٩٩٣م.
٢٨. سحانى جعفر، فروغ ابدیت، چ بیست و یکم: بوستان کتاب، قم، ١٣٨٥ش.
٢٩. سبط ابن جوزى، مرآة الزمان فى تواريخ الاعيان، دار الرسالة العالميه، دمشق، ١٤٣٤ق.

۳۰. سبکی تقی الدین علی بن عبد الکافی(م۷۵۶ق)، فتاوی السبکی، دار المعرفه، لبنان/ بیروت. بی تا.
۳۱. سید مرتضی، الفصول المختارة من العیون و المحاسن، تحقیق علی میرشریفی، چ اول، کنگره شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ق.
۳۲. صالحی شامی محمد بن یوسف(م ۹۴۲ ق.)، سبل الهدی و الرشاد فی سیره خیر العباد، تحقیق عادل احمد عبد الموجود و علی محمد معوض، چ اول، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۴ق./ ۱۹۹۳م.
۳۳. صدوق، شیخ ابوجعفر محمد بن علی بن بابویه (م ۳۸۱ق.)، الامالی، چ ششم، اسلامیه (کتابچی)، تهران ۱۳۷۶ش.
۳۴. صدوق، _____، الخصال، تحقیق علی اکبر غفاری، چ اول: مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۳۶۲ش
۳۵. صدوق، _____، عیون اخبار الرضا(ع)، چ اول: جهان، تهران، ۱۳۷۸ق.
۳۶. صدوق، _____، من لایحضره الفقیه، تحقیق علی اکبر غفاری، چ دوم: مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۰۴ق.
۳۷. طبرانی، سلیمان بن احمد بن ایوب(م ۳۶۰ ق.)، معجم الکبیر، تحقیق حمدی عبدالمجید سلفی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.
۳۸. طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن (۵۴۸ ق)، إعلام الوری بأعلام الهدی، یک جلد، المکتبه العلمیه الاسلامیه، تهران ۱۳۳۸ق.
۳۹. طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن (۵۴۸ ق)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چ سوم، انتشارات ناصر خسرو، تهران، ۱۳۷۲ش.
۴۰. طحاوی، ابوجعفر أحمد بن محمد بن سلامه(م ۳۲۱ق.)، شرح مشکل الآثار، چ اول: تحقیق شعیب الأرناؤوط، مؤسسه الرساله، بیروت ۱۴۰۸ق / ۱۹۸۷م.
۴۱. طوسی، محمد بن حسن(م ۴۶۰ق.)، امالی، چ اول، مؤسسه البعثه، قم، ۱۴۱۴ق.
۴۲. طوسی، _____، تهذیب الاحکام، تحقیق سیدحسن موسوی خراسان، چ چهارم: دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۴۰۷ق.
۴۳. طوسی، محمد بن حسن(م ۴۶۰ق.)، استبصار فیما اختلف فيه الاخبار، چ اول: دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۹۰ق.
۴۴. عبدالرزاق، ابوبکر بن همام صنعانی (۲۱۱ ق)، المصنّف(جامع معمر بن راشد)، ج ۱۱، یازده جلد، تحقیق حبیب الرحمن اعظمی، مجلس العلمی، بی جا، بی تا.

٤٥. عجلى ابو الحسن احمد بن عبد الله بن صالح الكوفى (م ٢٦١ق)، معرفه الثقات من رجال أهل العلم والحديث ومن الضعفاء وذكر مذاهبهم وأخبارهم، تحقيق عبد العليم عبد العظيم البستوى، ج اول: مكتبة الدار، المدينة المنوره، ١٤٠٥ ق. / ١٩٨٥م.
٤٦. قاضى نعمان مصرى، ابوحنيفه نعمان بن محمد تميمى مغربى (م ٣٦٣ ق)، دعائم الاسلام، تحقيق آصف بن على اصغر فيضى، دارالمعارف، مصر، افست مؤسسه آل البيت، قم، ١٣٨٣ق.
٤٧. قاضى نعمان _____، شرح الأخبار فى فضائل الأئمة الأطهار، تحقيق سيد محمد حسيني جلالى، ج اول: مؤسسه النشر الاسلامى، قم ١٤٠٩ق.
٤٨. كلينى، محمد بن يعقوب (م ٣٢٩ ق)، الكافى (أصول، فروع، روضه)، تحقيق على اكبر غفارى، دارالكتب الاسلاميه، تهران، ١٤٠٧ق.
٤٩. مجلسى، محمد باقر (م ١١١٠ ق)، بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الأئمة الاطهار، ج دوم: مؤسسه الوفاء، بيروت ١٤٠٣ق / ١٩٨٣م.
٥٠. مقرئزى، تقى الدين احمد بن على (٨٤٥ ق)، إمتاع الأسماع بما للنبي من الأحوال و الأموال و الحفده و المتاع، تحقيق محمد عبدالحميد النميسى، ج اول: دارالكتب العلميه، بيروت، ١٤٢٠ق / ١٩٩٩م.
٥١. نسائى، ابو عبد الرحمن احمد بن شعيب (٣٠٣ق)، سنن الكبرى، تحقيق دكتور عبدالغفار سليمان بندارى و سيد حسن كسروى، ج اول، دارالكتب العلميه، بيروت، ١٤١١ق / ١٩٩١م.
٥٢. نسائى (م ٣٠٣ق)، خصائص امير المؤمنين على بن ابى طالب (ع)، تحقيق احمد ميرين بلوشى، مكتبة المعلا، الكويت، ١٤٠٦ق.
٥٣. نوبرى شهاب الدين احمد (م ٧٣٣ق): نهايه الإرب فى فنون العرب؛ ج اول، دار الكتب و الوثائق القوميه، قاهره، ١٤٢٣ق.
٥٤. هيشمى، على بن أبى بكر (م ٨٠٧ق)، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، دار الريان للتراث/دار الكتاب العربى، القاهره - بيروت، ١٤٠٧ق.
٥٥. واحدى على بن احمد (قرن پنجم)، اسباب النزول، تحقيق كمال بسيونى زغلول، ج اول، دار الكتب العلميه، بيروت، ١٤١١ق.
٥٦. واقدى، محمد بن عمر (٢٠٧ق)، المغازى، تحقيق مارسن جونس، دانش اسلامى، قم، ١٤٠٥ق.